

گسترش اسلام در طبرستان بر اساس رویکرد قرون اولیه اسلامی وقیام های مخالف اعراب

هادی سرافرازی^{۱*}

حسن پساک^۲

محمد حسین خسروان^۳

چکیده

سقوط امپراتوری ساسانی توسط اعراب مسلمان نقطه عطفی در تحولات کلان سیاسی اجتماعی ایران بوده است. امپراتوری ساسانی در طی سه جنگ جلولاء، نهاوند و قادسیه از اعراب مسلمان، شکست خورد و در نتیجه ایرانیان از سیادت و سروری به اسارت و بندگی افتادند. سرانجام سپاهیان عرب مناطق شمالی ایران و طبرستان را فتح کردند که البته فتح این مناطق بواسطه موقعیت اقلیمی و نحوه بینش مردمانش برای اعراب بسیار سخت بود، بویژه قیام‌های که در قرون اولیه اسلامی در این مناطق شکل گرفت کار را بر سپاه عرب بسیار دشوار کرد، از جمله قیام مازیاربن قارن که این مقابله مردم مازندان و مناطق شمالی ایران در برابر اعراب، در جهت حفظ هویت ملی و میراث کهن آباء و اجدادی به شمار می‌آمد. به هر حال تا به امروز بینش غالب در مورد فتح ایران توسط اعراب اینگونه بوده است، که با ورود سپاهیان عرب به سرزمین ایران، مردم به یکباره این دین و عقیده را پذیرفتند و از آن استقبال کرده‌اند، در حالیکه اینگونه نیست، بسیاری از مناطق ایران بویژه طبرستان، دیلمان، دماوند، و ... بواسطه رفتار خشونت آمیز عرب از پذیرفتن دین اسلام سرباز زدند و در برابر اعراب مقاومت کردند و سالیان بسیار طول کشید، تا اعراب توانستند این مناطق را فتح کنند. این مقاله به روش توصیفی تحلیلی به بررسی گسترش غلبه اعراب مسلمان در طبرستان و مقاومت در برابر آن می‌پردازد.

واژگان کلیدی: امپراتوری ساسانی، اعراب مسلمان، طبرستان، گسترش اسلام

۱. دکترای زبان و ادبیات فارسی، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد کاشمر، دانشگاه آزاد اسلامی، کاشمر، ایران.
(نویسنده مسئول)

* hadisarafrazi356@gmail.com

۲. دانشیارگروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، مشهد، ایران

۳. استادیارگروه زبان و ادبیات فارسی، واحد مشهد دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۳/۲۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱/۶

فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره یازدهم، شماره پیاپی چهارم، صص ۳۲۳-۳۰۱

پیامبر در سال ۶۱۱ میلادی شروع به دعوت مردم به دین اسلام نمود و توانست علی رغم تمامی مشکلات خصوصاً تعصب قوم قریش، پیروانی را بدست آورد و بر اثر همین مشکلات مجبور به مهاجرت به یثرب گردید، و در آن محل که بعد از آن مدینه النبی (مدینه) خوانده شد مستقر گردد (۶۱۲ میلادی = نخستین سال هجری). «از این پس دین اسلام به سرعت در شبه جزیره عربستان رواج یافت چنانکه در سال یازدهم از هجرت که سال رحلت رسول اکرم (ص) است اجرای نقشه نشر آیین اسلام در خارج از عربستان آغاز شده بود». به هر حال با بررسی و مطالعه منطقه مازندران و نواحی ساحلی آن به این نکته خواهیم رسید که این مناطق بواسطه موقعیت خاص جغرافیایی، وضعیت اقلیمی و آب و هوایی آن و بویژه بواسطه راههای سخت و صعب العبور آن، دارای ویژگیهای خاص بود، به همین دلیل فتح این مناطق برای سپاهیان اسلام بسیار دشوار بود که در رأس این مناطق می‌توان از طبرستان، گیلان، دیلمان، دماوند و... نام برد «و در حقیقت به دلیل همین ویژگی‌های اقلیمی و طبیعی بود که مردم این مناطق در انزوا به سر می‌برند و دارای ویژگیهای خاص فرهنگی، اجتماعی، مخصوص به خود بودند». مناطق شمال ایران، بویژه مازندران و نواحی ساحلی دریای خزر، در برابر اعراب رفتار بزرگ منشانه و ایرانی مآب داشتند، که این رفتار آنان در برابر سپاه عرب، یادآور گذشته افتخار آمیز ایران، قبل از اسلام است.

به هر حال مردم دلیر و شجاع مازندران در تمامی قرون اولیه اسلامی، در برابر اعراب دست به مقاومت‌های جدی زدند و به محض ورود سپاهیان اسلام به سرزمین ایران، مردم مازندران به یکباره، دین اسلام را نپذیرفتند و در برابر این دین صف آرای نمودند که قیام‌های متعددی که در این منطقه شکل گرفت خود بیانگر این واقعیت است که مردم این مناطق به سادگی دین اسلام را نپذیرفتند و مقاومت‌های محلی ثابت می‌کند که اسلام به یکباره مرز کهن سرزمین قوم آئیرین را در بر نگرفت و بویژه در برابر هجوم سپاه عرب به ایران، مقاومت‌های محلی بسیار بود، که در رأس همه این مقاومت‌ها، می‌توان از مقاومت بسیاری از ایرانیان نژاده، مؤبدان، طبقه اشراف و دهقانان نام برد، هرچند دهقانان در آغاز حمله عرب به ایران تا اندازه زیادی با اعراب مسلمان کنار آمده

بودند و آنان را بعنوان قوم مهاجم پذیرفته بودند که این مسئله ناشی از عوامل متعدد بسیار است که مهم‌ترین عامل را می‌توان، در زور شمشیر و کشتار عرب در سرزمین ایران خلاصه کرد علاوه بر روحیه مساوات و برابری در دین اسلام که با کمال تأسف، این مسئله گویی از سوی کارگزاران عرب قرون اولیه اسلامی در ایران هیچگاه رعایت نگردید، به هر حال دهقانان به مقابله با سیاست نژادی اعراب بنی امیه و برتری جویی آنان برخاستند و در راه مبارزه با اعراب نقش بسیار مهمی را ایفا کردند و از این طریق توانستند فرهنگ تشکیلات اداری سیاسی ایران در پیش از اسلام را که دستگاهی بسیار نیرومند و منظم و دقیق بود، به دوره اسلامی انتقال دهند و همین امر حربه‌ای برای مبارزه با سیاست نژادی عرب بود «و همین نیاز به سیستم دیوان، اعراب را متوجه ایرانیان ساخت و خاندان‌های مهمی که در این راستا، نقش بسزایی ایفا کردند، می‌توان از خاندان زادن فروخ الاعدود نام برد.» مبارزات ساکنان نواحی دریای مازندران در برابر حمله اعراب یکی از صحنه‌های بسیار مهم و بسیار تأثیر گذار قرون اولیه اسلامی در این منطقه می‌باشد و در تمامی این اعصار و قرون، مردم این نواحی به دلایل مختلف در برابر اعراب، دست به مقاومت زدند و کار اعراب و سپاهیان را بسیار دشوار نمودند و بویژه که مردم مازندران، تاب و تحمل سیاست نژادی اعراب را نیاوردند.

زیرا آنان که عموماً مردمی عالم، آگاه و اهل دانش بودند، به آشکار می‌دیدند که اعراب هیچ فضیلت و برتری نسبت به ایرانیان ندارند و حتی از لحاظ اصول و آداب اجتماعی و شهرنشینی بسیار مردمانی درون پایه و بیگانه از فرهنگ اجتماعی می‌باشند و تنها افتخاری که در اعراب می‌دیدند مبحث دین جدید و تازه بود، که آن را هم نیز زود بازیچه‌ای در دست حکمرانان یافتند که از دین جدید به عنوان ابزاری به منظور به دست آوردن اموال و ثروت‌های بیکران استفاده می‌کردند و بوسیله آن بر ایرانیان نژاده و دهقانان، فخر می‌فروختند به هر حال مردم مازندران در برابر عرب دست به مقاومت زدند. که این مسئله در مقاومت‌های محلی به خوبی نمایان و آشکار است زیرا بخشی از این مقاومت‌ها در جهت بازگشت از دین اسلام و رفتن به سوی دین آباء و اجدادی بود به هر حال پرسش این تحقیق این است که اصلاً ماهیت این قیام‌های ضد عربی در چه جهتی رقم خورده بود؟ آیا این قیام‌ها در جهت متزلزل ساختن دین اسلام بود یا در

جهت کسب امتیازاتی از قبل این دین بود؟ و آیا قهرمانانی که با شجاعت هر چه تمامتر، در برابر اعراب و قیام بر ضد آنان جان و مال خویشان را فدا کردند، در حقیقت با چه قصد و نیتی دست به این قیام‌ها زدند و هدف و منظور آنان چه بود؟ به هر حال با توجه به اهمیتی که قیام‌های مختلف در نواحی شمالی دارد آیا تاکنون به درستی مورد نقد و تحلیل قرار گرفته است؟ و مهمتر از همه بررسی این مسئله که نقش حفظ منافع ملی و نژادی در این قیام‌ها در چه پایه و مقامی قرار دارد و به همین دلیل بررسی این مسائل در این پژوهش بسیار لازم و ضروری است. تا بتوان ابعاد شیوه و روش حمله اعراب به ایران زمین را به خوبی روشن نمود و ابعاد مختلف و جدید این حمله که به آن کمتر پرداخته شده است، آشکار گردد.

ادبیات پژوهش

تا به حال پژوهش و تحقیقی به طور مستقل در مورد گسترش اسلام در مازندران، انجام نگرفته است لیکن چندین کتاب در این زمینه نگاشته شده است که از مهمترین آن می‌توان از آثار زنده یاد دکتر عبدالحسین زرین کوب نام برد که در آثار وی قیام‌های مخالف بر ضد عرب بیان گردیده است و در دیگر کتب تاریخی نیز این قیام‌ها مورد ارزیابی قرار گرفته است، از جمله کتاب قهرمانان ملی ایران اثر عبدالرفیع حقیقت، و دیگر آثار موجود در این زمینه، لیکن با وجود همه این آثار ارزشمند و قابل تأمل رویکرد این تحقیق، رویکردی نوین و جدید است، زیرا مازندران، در برابر اعراب نقش بسیار مهمی را ایفا کرده است و علی‌رغم پندار همگان و عامه مردم این منطقه سالیان دراز از پذیرش دین اسلام سرباز زد و تازه با وجود پذیرش دین اسلام بواسطه شکست نظامی در برابر اعراب باز هم قیام‌های که در این مناطق به وقوع پیوست در جهت بازگشت به دین آباء و اجدادی بود و همچنین در این زمینه چندین مقاله علمی و پژوهشی نیز نوشته شده است از جمله امحای کتابخانه‌های ایران و اسکندریه در حمله اعراب، دکتر ستار عودی، غلامرضا رضانی پور، مسکویه/سال ۲/ شماره ۸، صص (۸۰-۴۰)، پیامدهای اجتماعی مهاجرت قبایل عرب به ایران، زهره دهقان پور، دکتر علی بیات تاریخ و تمدن اسلامی، سال هفتم، شماره چهاردهم، ۱۳۹۰ صص (۳-۲۳) - مواجهه

پژوهش‌های
روابط بین‌الملل

فصلنامه
پژوهش‌های
روابط بین‌الملل،
دوره یازدهم،
شماره اول، شماره
پیاپی چهلم
بهار ۱۴۰۰

جامعه ایرانی در برابر سلطه اعراب مسلمان در سده‌های اول و دوم هجری، محمدرضا خسروی، علی بیات، فرهنگ ۶۷، پاییز ۸۷، صص (۱۱۷-۱۵۵)

وضعیت سیاسی امپراتوری ایران در آستانه حمله اعراب مسلمان

به منظور بررسی و روشن شدن مبحث وضعیت اسلام در مازندران و علل ایجاد قیام‌های متعدد بر ضد عرب، بررسی وضعیت ایرن قبل از حمله عرب، بسیار لازم و ضروری است و باید گفت دودمان شکوهمند ساسانی هر چند افتخارات بسیار و شکوه و عظمت منحصر به فردی داشت و این عظمت در افکار بنیانگذار این سلسله به طور کامل نمایان و آشکار است. «اردشیر خیالات بلند در سر داشت و قصد آن نمود که ممالک ایران را متحد ساخته تشکیل دولت مقتدیری مانند هخامنشیان دهد. برای پیشرفت مقصود ابتدا بکرمان حمله آورد و پس از شکست بلاش نام حکمران آن حدود اراضی او را جزء متصرفات خود کرد سپس بطرف اصفهان، شوش، عمان و ایالات دیگر متوجه شده، آن نواحی را یکی بعد از دیگری داخل در قلمرو اقتدار خود قرار داد. (عبدالله رازی، ۱۳۶۹: ۵۶).

هر چند آغاز این سلسله شکوهمند با اقتدار همراه بود و تقریباً بیشتر شاهان آن به علم و داد و خویشتن داری معروف و شهره جهان بودند، ولی با کمال تعجب و شگفتی، اواخر این سلسله شکوهمند دچار تغییر گردید و حوادثی رخ داد که پایه‌های آن را متزلزل ساخت، خصوصاً از حکومت خسرو پرویز و جنگ‌های طولانی و متمادی وی بارومیان، خسرو پرویز به بهانه قتل موریس با هرقل امپراطور روم از سر جنگ درآمد و این جنگ و ستیزها نتیجه‌ای جز ضعف و سستی این دو امپراطوری چیزی دیگر در بر نداشت و آنچه از مطالعه تاریخ بر می‌آید در اواخر دوره ساسانیان هرج و مرج بسیاری بر ایران حکمفرما شد و جالب آنکه بار تحمیلات این نبردها بر دوش مردم ضعیف و ناتوانی بود که حتی قدرت خرید قرص نانی نداشتند و روز به روز بر ناتوانی و عجز آنان افزون می‌گردید و خصوصاً سوءاستفاده مؤبدان زرتشتی از عنصر دین لطمه جبران ناپذیری بر پیکره سلسله شکوهمند ساسانی وارد آورد و حکومت مقتدر آنان را به ضعف و سستی رسانید. و در حقیقت اوضاع نابسامان دوره خسرو پرویز و غفلت او از حکومت و نابسامانی داخلی دولت و شورش برخی از سپاهیان وی از جمله بهرام چوبینه سردار

معروف و شجاع پدرش هرمز اوضاع حکومتی وی را سخت آشفته ساخت و روز به روز بر نارضایتی عامه مردم می‌افزود زیرا دیگر توان پرداخت مالیات‌های سنگین را نداشتند و در حقیقت همین اوضاع نابسامان و نارضایتی عامه مردم زوال حکومت خسرو پرویز را رقم زد آنچه‌آنچه که دیگر اوضاع اجتماعی به حدی ویران و آشفته بود که دیگر حکومتش امکان دوام نداشت و آورده‌اند که «باری خسرو را در روز ماه که نام روز دوازدهم از ماه ایرانی است و مطابق است با بیست و نهم فوریه سال ۶۲۸ میلادی از سلطنت خلع کردند بنا به روایت دیگر که در نامه هراکلیوس آمده تاریخ خلع خسرو بیست و چهارم فوریه و تاریخ قتل او بیست و ششم آن ماه است» (مشکور، ۱۳۶۷: ۱۱۴۴) و این پایان غم انگیز زندگی خسرو پرویز دوم است که سرانجام به دست فرزندش شیرویه به قتل رسید. درست همان رفتاری که خود خسرو با پدر خود داشت.

شکست سیاسی نظامی امپراتوری ساسانی از اعراب مسلمان

همانطور که پیش از این بیان گردید اواخر حکومت شکوهمند ساسانی همراه بود با نارضایتی مردم، اغتشاش و ناامنی که به برخی از این زمینه‌ها اشاره رفت. و این نکته مسلم و قطعی است. که در هر فتح و پیروزی زمینه‌های پیشینی نهفته است که باید این زمینه‌ها و عوامل را زمینه ساز فتح و پیروزی تلقی کرد و گرنه بسیار بعید و دور از منطق به نظر می‌رسد که سپاه اندک عرب که گویند در حدود ۸ تا ۹ هزار تن بوده‌اند، آنهم بدون ساز و برگ جنگی تنها با شمشیرهای بی غلاف، نیزه‌های شکسته و بدون سپر، توانستند به آن راحتی بر لشکری که گویند بالغ بر ۱۲۰ هزار تن بوده‌اند که آنهم با جملاتی فوق تصور، لباس‌های فاخر، اسب‌های با برگستوان‌های از طلا و نقره و... پیروز گردند. پس مهمترین عامل همان نارضایتی عموم مردم از حکومت ساسانی بود خصوصاً از دوره خسرو پرویز به بعد آنچه‌آنچه که تاریخ نویسان نگاشته‌اند از مرگ این پادشاه تا دوره یزدگرد سوم، ۱۱ تن بر تخت سلطنت در مدت چهار سال تکیه زدند که همه این امور دلیل بر بی ثباتی و ناآرامی اوضاع کشور بوده است، بهرحال از دوره خلافت ابوبکر تعرضهایی به مرزها و سرحدات ایران انجام می‌گیرد، خصوصاً به کشور عراق کنونی زیرا در آن روزگاران شبه جزیره عربستان، به دو قدرت آنروزگاران یعنی روم و ایران متمایل گردید. و در نبردهای پی در پی این دو امپراتوری هر قسمت به

وابسته خود یاری می‌رساند و عراق نیز در آن دوره در سیطره قدرت و نفوذ ساسانیان بود، در واقعه ذی قار ایرانیان نخستین تجربه شکست از اعراب را چشیدند. این فتح توسط طایفه بکرین وائل وبنی شیبیان برای اعراب رقم خورد و اعراب دریافتند که امپراطوری ساسانی از درون پوسیده است و فتح آن چندان دشوار و به دور از همت آنان نیست، هرچند قابل به ذکر است که ایرانیان و اعراب چندین نبرد نمودند که در تمام این نبردها پیروزی با اعراب نبوده است به عنوان مثال در نبرد جسر (پل) که فرماندهی سپاه ایران را بهمن جادویه برعهده داشت و فرمانده سپاه اعراب را ابو عبیده ایرانیان پیروزی یافتند زیرا در سپاهیان ایران فیلان تنومندی بود که اسبان اعراب را رماندند و خود فرمانده سپاه نیز در زیر پای پیلان کشته شد، لیکن به انجام ایرانیان که تشنه برابری و یکرنگی بودند تن به اسارت سپاهیان اعراب دادند و در سه نبرد قادسیه (سال ۱۴ هجری) جولاء (سال ۱۶ هجری) و جنگ نهاوند معروف به فتح الفتوح (در سال ۲۱ هجری) تن به اسارت اعراب دادند. «یزدگرد که پس از گریز از تیسفون به سمت غرب ایران رفته بود به گمان خود می‌خواست سپاهیان عرب را به دامنه کوهستانهای غربی ایران بکشاند، سپس، با گردآوری نیروی بزرگ آنان را در هم بکوبد و شکستهای پیشین را تلافی کند، اما چنین نشد. مسلمانان از یک سو خود را به اهواز رسانیدند و خوزستان را تسخیر کردند و از سوی دیگر سپاه ایران در مغرب کشور در جنگی که در جولاء در گرفت شکست سختی خورد. یزدگرد در صدد بر آمد که آخرین تلاش خود را به کار برد. سپاهی بزرگ در نهاوند فراهم شد، ولی این نیرو نیز از هم گسیخت و با پیروزی مسلمانان پایان یافت. این جنگ در سال بیست و یکم هجری رخ داده است» (شهیدی، ۱۳۸۷: ۱۲۱)

و اینگونه بود که ایران در برابر لشکریان عرب تاب مقاومت نیاورد و از آنجا نیز یزدگرد به همراه ندیمان و سپاهیان به خراسان پناه برد و در مرو خراسان در سال ۳۱ هجری به دست آسیابان مروی کشته شد هرچند با مرگ او نظام حکومت شکوهمند ساسانی فروپاشید و بعد از قتل ناجوانمردانه یزدگرد سوم پسر او فیروز سوم خود را شاهنشاه ایران خواند وی نیز با شجاعت تمام چون پدرش که گویند مردی شجاع و جلد بود به

مبارزه با اعراب پرداخت لیکن او نیز کاری از پیش نبرد و چون اوضاع مملکتش را ناسامان یافت و مردم را راغب به دین اسلام به کشور چین گریخت.

و هیچگاه این نکته را نباید از یاد برد که ایرانیان پس از شکست نهانند هیچگاه آن روحیه ملی گرایانه و مقتدر خویش را از یاد نبرد و خویش را زیون و مسخر قوم عرب ندید ((و نیز باید در نظر داشت که هر چند با سقوط دولت ساسانی استقلال ایران آن زمان زایل شد، ولی روح استقلال طلبی ایرانی زنده ماند، چنان که در مدت بیش از یک قرن، خلفای بنی امیه هر چند سالی متناوباً لشکرهای صد و دویست هزار نفری به ایران فرستاده برای اطفای شورش‌های ایران با جدی هر چه تمامتر کوشیدند، بی این که به این شورش‌ها خاتمه داده باشند.)) (پیرنیا آشتیانی، ۱۳۸۶: ۲۳۵) و هیچگاه این نکته را نباید از یاد برد که اسلام در آغاز ورودش به داخل فلات سرزمین قوم آئیرین همه جا را تحت نفوذ نداشت بلکه بسیاری بودند که مخالف اسلام درآمدند و به شدت از دین و آئین پدری خویش به دفاع برخاستند آنچنانکه تا دو قرن اول اسلامی، خط وزبان پهلوی رایج بود و بسیاری از آثار معروف و مشهور در این روزگاران به زبان و خط پدری به نگارش در آمده بود، آنچنان که ترجمه ابن مقفع از کتاب گرانسنگ و عدیم النظیر کلیله و دمنه از اصل پهلوی بوده است و او این گنجینه ارزشمند را به زبان پهلوی در دست داشته است، بهرحال طبقه اشراف، دهقانان، موبدان دین زرتشت، مخالف اسلام بودند و چه پنهانی و چه آشکارا به ترویج دین خود می‌پرداختند و به همین آسانی و راحتی قبول اسلام نکردند تا آنجا که حتی گروهی از اینان بواسطه دفاع از اندیشه‌های خویش و دین خود دست به مهاجرت زدند. موم انسانی و مطالعات فرسنگی

و به نواحی هند سفر کردند که اینان اکنون به پارسیان هند معروف و مشهور هستند و آنان از قبول اسلام سرباز زدند و بر دین اجدادی خویش باقی ماندند، در نتیجه مهمترین عامل برای برخی از ایرانیان نژاده در دست زدن به قیام و شورش بر ضد اسلام نارضایتی بود که آنان از زعیمان عرب داشتند خصوص شیوه‌های زشت و ناجوانمردانه خلافت بنی امیه که ایرانیان را موالی، نوکرو... می‌دانستند و این خوار داشت بر ایرانیان نژاده بسیار گران می‌آمد، ایرانیانی که از سیادت و سروری سر به آسمان می‌افراشتند و حال، پای سپر اعراب بیابان گردی شده بودند که بر اصول دین اسلام نرفتند و سیاست نژادی

ناجوانمردانه را دنبال می‌کردند و در حقیقت همین رفتار ناجوانمردانه بود که بر ایرانیان گران آمد، خصوص بر خراسانیان و همانان بودند که نابودی خلافت بنی امیه را رقم زدند. (وقتی جنگ بین سیاه پوشان ((خواستاران حکومت عباسی)) و بین امویان در گرفت، ابومسلم خراسانی فرماندهی را برای سیاه پوشان تعیین نمود که قحطبه بن شیبب طلایی بود سیاه پوشان بر شهرهای خراسان، یکی پس از دیگری مستولی می‌گردیدند، درحالی که لشکریان اموی شکست خورده، کم کم به طرف مغرب، بسمت عراق، عقب نشینی می‌کردند، نصر بن سیار، والی خراسان از خلیفه اموی مروان بن محمد در خواست کمک و نیرو نمود، ولی مروان نتوانست لشکریان جدیدی برای او بفرستد)) (عمر فروخ، بی تا: ۱۴۸) مروان در ماه ذوالحجه سال (۱۳۲) هجری مطابق (۷۵۰) میلادی در قریه بوسیر از توابع مصر به قتل رسید، و پایان خلافت پر از ظلم و ستم مروانیان رقم خورد.

غلبه اعراب مسلمان بر طبرستان

در وجه تسمیه نام طبرستان اختلاف بسیار است، اما آنچه بارز و مشخص است، بسیاری بر آنند که این نام بواسطه وجود خاشاک و درختان انبوه در این مکان به تیر مربوط است و دیگر در مورد حد مرز زمین طبرستان نیز اختلاف بسیار است و فرهنگ لغت‌ها هر کدام به نحوی به این تقسیم بندی پرداختند که حمدالله مستوفی در این زمینه گفته است، که مازنداران بر هفت قسمت تقسیم می‌گردیده است که عبارت است از بسطام، سمنان، دامغان، فیروزکوه، خرقان، این حدود سرزمین پهناور طبرستان را تشکیل می‌داده است که باز اهل نگارش و لغت نامه به شیوه‌های گوناگون از این سرزمین یاد کرده‌اند، گروهی این سرزمین را با بسیار کثرت و آلت و عدت و نعمت فراخ توصیف نموده‌اند و گروهی نیز آن را سرزمینی با آب و هوای عفن و هولناک ترسیم نموده‌اند بهرحال در دوره‌های مختلف این حدود و ثغور باز دچار تغییر و دگرگونی می‌گردیده است چنانکه، بسطام، سمنان و دامغان زمانی در حدود عراق عجم محدود گردید و از دیگر موارد مهم در نام این ایالت سترگ می‌باشد که امروزه به نام مازندران خوانده می‌شود که در مورد وجه تسمیه آن نیز گفته‌اند ماز یا مازو یعنی پرپیچ و خم و نام کوهی نیز به همین نام در این سرزمینی باشد و در کتاب شاهنامه نیز، بسیار به نام مازندران برخورد می‌کنیم که آنچه از شواهد و قرائن بر می‌آید این نام در دوره ساسانیان رایج و متداول بوده است،

یاقوت در معجم البلدان می‌گوید که تاریخ نام نهادن مازندران به طبرستان را می‌داند در کتب باستانی آنچه دیده است نام طبرستان بوده است و نه مازندران. وهمانگونه که در تاریخ‌های مختلف نگاشته شده است، هنگام روی کار آمدن ساسانیان، شخصی به نام گشنسب (جسنف) شاه بر طبرستان یا همان مازندران که در آن دوره به آن تپورستان می‌گفتند حکومت می‌کرده است و بر این منطقه قدرت داشته است، خانواده گشنسب تا حدود سیصدسال بعد، یعنی تا زمان پادشاهی قباد اول حکومت این منطقه را در دست داشتند و بر این منطقه حکومت می‌راندند لیکن به دلایل نامعلومی که هنوز در تاریخ مشخص نگردیده است از میان رفتند و قباد ساسانی حکومت این منطقه را به فرزند بزرگ خود کیوس یا همان کاووس واگذار کرد. (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶: ۱۴۷) لیکن کاووس با وجود اینکه مردی شجاع و با کفایت بود، اما در نهایت بواسطه شورش و سرکشی در مقابل حکومت مرکزی و متمایل شدن به جانب مزدک، بوسیله برادرش، خسرو اول، انوشیروان عادل به قتل رسید. (آملی، ۱۳۴۸: ۳۷-۴۰) به هر حال پادشاهان این سرزمین معروف به اسپهبد بوده و معمول وقتی اسپهبدی به پادشاهی انتخاب می‌کردند تا زمان مرگ بر آن منصب باقی می‌مانده است. ملوک باوندیه به القاب ((اسپهبد)) و ((ملک الجبال)) اشتهار داشتند.. (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۳: ۹۹)

گسترش اسلام در مازندران و قیامهای مخالف اعراب طبرستان یکی از مناطقی بود که همواره برای سپاهیان عرب مشکل ایجاد کرده بود و به دور از حقیقت نخواهد بود که بگوییم این منطقه مانند سدای استوار در برابر عرب و دین اسلام مقاومت می‌نمود که خود موقعیت جغرافیایی در عدم تسخیر این منطقه بسیار مؤثر و با نفوذ بود، منطقه در میان کوهستان و جنگلهای انبوه بود که نفوذ به برخی از این مناطق بسیار سخت و غیرممکن می‌نمود و آنهم با آب و هوایی که از آن به هوای هولناک تعبیر می‌کردند، سرزمینی که اغلب باران بر آن غالب بود و راه سپاهیان اسلام را بر این منطقه فرو می‌بست ((اما یزید بن مهلب والی جدید خراسان و مقرب خلیفه، سلیمان، توانست نسبتاً به آسانی به خاک گرگان وارد شده، پایتخت آن سرزمین را به تصرف در آورده ولی نخستین اردو کشی جنگی بر ضد سپهبد مازندران که سرزمین کوهستانی و از لحاظ آب و هوا مخصوصاً نامساعد بود (در سال ۱۱۷/۷۱۶ میلادی مطابق با ۹۸ هجری) به ناکامی

منجر گردید و پس از آنکه عربها چندین بار شکست خوردند و به عقب رانده شدند، یزید خود را مجبور به مذاکره دید (اشپولر، ۱۳۶۹: ۵۳) همانطور که ملاحظه شد اعراب به راحتی به این سرزمین استوار و مستحکم نتوانستند نفوذ کنند زیرا وضعیت جغرافیایی و نوع آب و هوای طبرستان در این ناکامی اعراب سخت تأثیر گذار بود. هرچند این هوای هولناک همواره در پیشینه این سرزمین کهن زاد وجود داشته آنچنان که در تاریخ دوره ساسانی، در پادشاهی کسری؛ گفته‌اند گروهی انبوهی از گناهکاران پریشان روزگار را به منطقه طبرستان تبعید نمود، آنهم صرف به دلیل آب و هوای نامطبوع و صعب این منطقه، عثمان در سال ۲۹ سعید بن العاصی را بولایت کوفه گماشت و عبدالله بن عامر را نیز به ولایت مصر منصوب کرد، در این روزگاران مرزبان طوس نامه‌ای به این دو مرزدار نگاشت و از آنان خواست تا به طبرستان حمله کنند، این کار را سعیدبنالعاصی همت گماشت و چند شهر طبرستان را تسخیر کرد لیکن سرانجام با یکدیگر از در صلح درآمدند، در دوره معاویه، محقله بن هبیره، مسئول فتح طبرستان گردید، در آغاز پیروزی از آن این حاکم بود و او در این فتح بسیاری از طبرستانی‌ها را به کام مرگ فرستاد لیک زمان خروج از طبرستان و عبور از گردنه‌های صعب، لشکریان طبری از بالای کوه‌ها با فروریختن پاره سنگهای درشت، زندگی را بر محقله تنگ آوردند و در این نبرد او کشته شد در ایام خلافت سلیمان بن عبدالملک، یزید بن مهلب به مازندران حمله نمود، وی چند شهر این ایالت را فتح نموده از جمله رویان و دنباوند در این نبرد او نیز به سرنوشت، حاکم پیش از خود محقله دچار گشتدر این نبرد او و سپاهیان در دره محصور گردیدند و بسیاری از یارانش کشته شدند و در بازگشت نیز به طغیان مرزبان گرگان دچار گردید.

لیکن فتح و پیروزی با او بود و یزید بسیاری از گرگانیان را به کام مرگ فرورستاد و به قتل آورد آنچنان که گفته‌اند از خون کشته شدگان آسیای بزرگ شهر را به حرکت در آورد. در دوره سفاح نیز عاملش با طبریان از در صلح در آمد و آنان قبول مال نمودند و صلح کردند و در دوره منصور نیز سپاهیان مأمور فتح طبرستان گردیدند، و در دوره معتصم نیز طبرستان به دست مازیار بن قارن بود وی نیز در سال ۲۲۵ خود را به لشکریان عبدالله بن طاهر تسلیم نمود و چندی امور حکومت طبرستان در دست عبدالله

بن طاهر و پسرش بود و اینگونه بود که همواره این سرزمین دچار اغتشاش، ناآرامی و در حقیقت مقاومت و استواری بود و محمد بن جریر طبری در فتح طبرستان گوید: ((اسپهبد درباره صلح به سوئد نامه نوشت که به صلح باشند و برای او قراری نهد که سخن از یاری و کمک بر ضد هیچ کس نباشد، سوئد این را پذیرفت و برای آنها چنین مقرر کرد.)) (طبری، ۱۳۶۸: ۱۳۷۸)

به هر حال سرانجام طبرستان نیز مانند دیگر سرزمین‌های قوم ائیرین دین اسلام را پذیرفت و قبول اسلام کردند، اما هر چند که این قبول اسلام نیز با رضایت عامه مردم همراه نبود و خود قیام‌های مختلف و شورشهایی که پس از فتح کامل طبرستان رخ داد مبین این سخن ماست که باز باید علت و اساس این تغییر ناگهانی بعد از قبول اسلام را در سیاست‌های ضدانسانی بنی امیه دانست ((ولی متأسفانه از زمانی که بنی امیه بر سرکار آمدند در ست برخلاف نظر اسلام، تعصب و قومیت عربی را که می‌رفت تا برای همیشه نابود گردد، دگر بار زنده کردند و فخر فروشی به آباء و اجداد و عربیت را به نحو خیلی بدی آغاز نمودند. آن‌ها در مرتبه اول به اولاد امیه بودن و در مرتبه دوم به قریشی بودن و در مرتبه سوم به عرب بودن خود مباهات می‌کردند و بدین ترتیب معلوم است که مسلمانان غیرعرب چه وضعی داشتند بنی امیه که مردم غیر عرب مخصوصاً ایرانیان را موالی خطاب می‌کردند به قدری با آنها بدرفتاری می‌نمودند که واقعاً شرم آور بود.)) (اصفهانی، ۱۳۶۹: ۲۱۱)

و اینگونه بود که سیاست‌ها زشت و غیرانسانی بنی امیه سبب گردید همان مناطقی که اعراب با سختی بسیار و تحمل شداید به تصرف خود در آورده بودند، زود از دست بدهند و این مناطق که ابتدا آوازه خوش برادری و برابری شنیده بودند، به زودی از آیین نو ظهور دست برداشتند و برق آسا بسوی آیین اجدادی متمایل گردیدند، که باز از جمله این مناطق، همین سرزمین کهن زاد طبرستان است که به طور دقیق و کامل به آن پرداختیم و دیدیم که چگونه سرداران عرب در فتح این منطقه مشکل برخوردند و اینقدر فتح طبرستان برای آنان دشوار بود که حتی برخی جان سپردند لیک همین منطقه و سرزمین کهن با دیدن ظلم و ستم و نابرابری زود از مسلک خود بازگشت و به دین اجدادی میل نمود.

تحولات سیاسی اجتماعی ایران در سایه اقتدار اعراب مسلمانان

همانطور که ملاحظه شد، ایرانیان از ظلم و بیداد ساسانیان خصوص مسئله تبعیض طبقاتی به ستوه آمدند و دیگر تحمل بار این بیدادها را نیاوردند و به راحتی و آسانی تن به شکست در برابر اعراب دادند آنهم آنچه روایت گران تاریخ نقل می‌کنند با وجود نابرابری بسیار چشمگیر در میان دو سپاه، تعداد اندک سپاهیان عرب که با این فکر و عقیده روی به پیکار نهاده بودند اگر کشته گردند در بهشت خدای آرام می‌گیرند و انبوهی سپاهیان ایرانی، پر از تجملات و زرق و برق غیر قابل وصف، اما در درون انباشته از تشنه و پریشانی، هر چند برخی از مورخان بسیار سعی داشته‌اند که شکست ایرانیان از اعراب را به حوادث آسمانی و امور تقدیر شده نسبت دهند که هر دیده بینا و همراه با منطقی خواهد پذیرفت که شکست ایرانیان از اعراب ریشه بسیار عمیق‌تر و فراتر از حوادث آسمانی خواهد داشت، بهر حال ایرانیان رایحه خوش برابری و برادری را از مردی عرب امی یعنی پیامبر اسلام (ص) شنیده بودند و انعکاس این بوی خوش را نیز به خوبی می‌دیدند، آنچنان که در نبرد قادسیه از سوی سعد وقاص هر نوبت پیک می‌رفت تا جایی که رستم فرخزاد از قاصد پرسید چرا هر نوبت یکی از شما به خدمت می‌آید و چرا یک نفر بر این کا گماشته نمی‌شود، پیک پاسخ داد فرمانده ما می‌خواهد تا رنج راه در میان همه سپاه به طور مساوی تقسیم گردد و تنها یک نفر رنجور نگردد که این از انصاف به دور خواهد بود، این نشانه‌هایی بود که روز به روز ایرانیان را به تسلیم و داشت و همانگونه بود که انتظار داشتند. لیکن اوضاع و احوال بزودی تغییر کرد و آنان از سیادت و سروری به مذلت و اسارت افتادند، سیاست نژادی و عصبیت خشک جاهلی بنی امیه و عرب بسیار زود ایرانیان را دگرگون ساخت و آنان را ناامید گردانید، کسانی که به ختای نامگ های می‌بالیدند و خویش را از نسل اکاسره می‌دانستند به آنچنان مذت دچار گردیدند که اگر در قرون اولیه اسلام، ایرانی دهقان نژاد؛ سوار بر اسب، عربی پابرهنه و مستند را می‌دید، وظیفه داشت از اسب پیاده گردد، عرب را بر آن نشانند و او را تا منزل همراهی کند، ایرانیانی که برق سپرهای طلائی درباریان و تجملات بی حد و حصر پادشاهانش، چشم آسمان را خیره می‌ساخت، حال به عجم تبدیل گردیده بودند و در مناسبات بنی امیه جایی برای آنان نبود. (صفا، ۱۳۸۵: ۲۰) این وضعیت

برای آنان بسیار سخت و غیر قابل تحمل بود ((ابن عبدربه)) در عقد الفرید آورده است: زیاد گفت روزی معاویه احنف بن قیس و سمره بن جندب را به حضور پذیرفت و به آنها گفت این سرخ پوست‌ها (ایرانیان و بعضی از مسلمانان غیر عرب) تعدادشان خیلی زیاد شده و ممکن است یکی روز بر اثر نفوذ خود دستگاه حکومت را از ما بگیرند از این رو بهتر است که اجتماع آنها را در هم بشکنیم و برای این منظور برخی از آنان را می‌کشیم و عده دیگر را برای خدمت و اداره کارهای مربوط به بازار و راه‌های باقی می‌گذاریم.)) (اصفهانی، ۱۳۶۶: ۲۱۲)

اینگونه بود که ایرانیان، نخست تعالیم دین اسلام را بسیار زیبا و بی نظیر یافتند و سخت شیفته آوای برادری و برابری گردیدند زیرا در قوانین حکومت ساسانی خصوص در اواخر حکمرانی آنان بسیار دچار ظلم و ستم گردیده بودند، لیکن آنان بعد از چیره گردیدن اعراب بر ایرانیان نژاده به خوبی پی به مسئله‌ای بردند و آن این قضیه بود که این شیوه حکمرانی نبود که در انتظارش بودند و درحقیقت در نظر آنان اوضاع هیچ تغییری نکرد بلکه امور بدتر و شدیدتر از گذشته گردید و حال و اوضاع آنان را بدحال‌تر و نابسامان‌تر نمود و در واقع آنان به خوبی دریافتند که تغییری رخ نداد زیرا اگر به تاریخ برگردیم و با دیده انصاف و به دور از تعصب بنگریم خواهیم دید که ایرانیان تازه در زمان یزدگرد سوم با اعراب و حمله آنان آشنا گردیدند لیکن تا آن سال بیست و اندی سال بود که اسلام قدرت یافته بود و خطری بزرگ برای قدرتمندان آن روزگاران محسوب گردید و آنان را دچار رعب و وحشت ساخت و معادلات خصمانه قدرتمندان را در هم ریخت و ایرانیان هر چند پیش از یزدگرد زد و خورد‌های کوتاه و اندک با اعراب داشته‌اند لیکن هرگز به اعراب به عنوان قدرتی نگران کننده نگاه نکرده بودند چنانکه زمانی که شهر براز سردار ایرانی و بزرگ با شورش اعراب در مرز ایران و یمن آگاه گردید او هیچ اقدام موثری در این زمینه انجام نداد بلکه فقط خوکیانان اطراف تیسفون را به حمله و نبرد با آنان فرستاد که هر انسان عاقل و بینادلی می‌داند که این کار شهر براز در حقیقت نوعی توهین و خوار شماری اعراب به حساب می‌آمد. و در نزد آنان اعراب بسیار حقیر و خوار بودند و ایرانیان اعراب را گدایانی بیش به حساب نمی‌آوردند، آنچنانکه همگان می‌دانند وقتی سردار بزرگ یزدگرد سوم، یعنی رستم

فرخزاد به نبرد اعراب در قادسیه رفت، سرداری که نبض حکومت ساسانی در زمان یزدگرد در دستان این مرد بزرگ و بی‌همتای ایرانی بود و یزدگرد چنان که گویند بیش از ۲۸ سال نداشت و همین سردار بزرگ بود که ایران را اداره می‌کرد؛ به هرحال در نبرد قادسیه رستم فرخزاد راضی به نبرد نبود و نبرد را پیشنهاد نمی‌کرد و در رفت و آمد میان پیکان و سفیران او همواره نژاد اعراب را منکوب می‌کرد و آنان را گدایانی می‌دانست که به واسطه فخر و تنگدستی به سوی ایران آمده‌اند و در حقیقت آنان آوازه شوکت، جلال و ثروت بی‌حد و حصر دربار ایران را شنیده‌اند و گرنه در نظر او اعراب را چه به کشور گشائی و تازه ایرانیان بسیار متعجب بودند که این در واقع همان اعراب گرسنه و بیابان‌گرد هستند که به گشایش ایران زمین آمده‌اند. که البته این نکته را از نظر دور نباید داشت که پهنه سرزمین باستانی قوم آئیرین، آنقدر دچار اغتشاش و آشوب بود و دچار ضعف و سستی گردیده بود که هیچگاه به قدرت اعراب و اسلام توجه نکرد. و گرنه از آغاز قدرت خسرو پرویز تا یزدگرد سوم در طی ۲۵ سال عرب بسیار قدرت یافته بود و سیاست نشر اسلام به دیگر نقاط را دنبال می‌کرد و اگر ایرانیان این قدرت را نادیده نمی‌گرفتند و به آن به چشم تحقیر نمی‌گریستند، شاید بازی از لونی دیگر بر می‌آمد و سرزمین کهن زاد ایران زمین به دست اعراب فتح نمی‌شد.

بهرحال همین اوضاع و احوال در فتح ایران بسیار مؤثر و تأثیر گذار بود، آنهم ایرانی که یادگاران عدالت پادشاهانی بود که هیچگاه از ذهن و درون مردم زدوده نخواهد گردید و در حقیقت هیچ دیده بینادلی این زیبایی‌ها را فراموش نخواهد کرد زیرا همواره شیوه حکومت داری ایران باستان قبل از اسلام مورد تقلید بسیاری از خاندانها و پادشاهان ایرانی بود از جمله، خود خلافت بغداد نمونه‌ای از همین حکومت مقتدر ایران باستان با شیوه اشرافیتش بود کافی است تنها به کتاب حکمت و هنر و ماندگار خداوندگار طوس ((شاهنامه)) مراجعه کرد پایان هر پادشاهی همراه با اندرز نامه‌ای است که وارث خویش را به عدالت و دادگری بر دیگران فرا می‌خواند و آیا جز عدالت و دادگری پادشاهان عدالت گستر ساسانی، اشکانی، هخامنشی بوده است که ادیان در قلمرو آنان از مسیحیت، یهودی و ... آزادی عمل و انجام مراسم دینی داشته‌اند هرچند در این راستا برخوردهایی نیز بوده است و ضعف‌هایی نیز وجود داشته است همین امور اندک

دستاویز متعصبین گردیده و داد سخن داده‌اند، یزد گرد اول به انتخاب خود به دنبال آیینی برای خویشتن بوده نه برای عموم مردم و گویند در این جستجو به دین مسیحیت متمایل گردید. لیک چون قرار بود تمام ادیان را معرض آزمون قرار دهد، دین مزدیسنان گوی سبقت را ربود و البته این نکته را نیز از ذهن نباید دور نگاه داشت که به هر حال این تمدن در خشان، خطاهایی نیز داشته است و به قول حافظ: این چه عیبست کز آن عیب خلل خواهد بود/وربود نیز چه شد مردم بی عیب کجاست (بختیاری، ۱۳۶۷: ۹۴)

بهر حال ایران باستان نیز مانند دنیای مادی که بر امور نسبی استوار است خالی از عیب و ایراد نبوده است، و در حقیقت سستی و هرج و مرج آنگاه به این سرزمین راه یافت که موبدان دین و دولت را توامان فرض نمودند و به شدت در امور دولت تاخند که داستانهای موبد بزرگ ساسانی کریر بسیار مشهورتر از آنست که به بیان نیاز داشته باشد، او مانع سخت و استوار بر سر ادیان رایج در آن روزگاران بود و بسیار در جهت قلع و قمع مانویان، مزدکیان، زروانیان و... کوشید، آنان شروع به عزل و نصب کردند، و به جد در تعیین امور دولت دخالت ورزیدن و از هیچ تلاشی در این راستا فروگذار نبودند و بسیار بی رحمانه با زندیقان رفتار می‌کردند و آنان را از پای در می‌آوردند که باز برای روشن تر شدن ابعاد این فجایع خوانندگان عزیز را به کتاب روزگاران - تاریخ ایران از آغاز تا سقوط سلطنت پهلوی از دکتر عبدالحسین زرین کوب ارجاع می‌دهم.

گسترش شورش علیه غلبه اعراب مسلمان

بهر حال ساسانیان یا بهتر بگوییم ایران قبل از اسلام کارنامه بسیار در خشان و فرخنده‌ای از خود بر جای گذاشت و آنان با نادیده گرفتن قدرت عرب و به تحقیر به آنان نگریستن مایه‌های شکست خویش را فراهم ساختن و به راحتی تن به اسارت و شکست آنان دادند و با روی کار آمدن اسلام در سرزمین درخشان و فره مند قوم ائیرین، هیچگونه تحولی رخ نداد و خصوص بیداد امویان و سیاست نژادی آنان ایرانیان را سخت ناراضی و ناخشنود ساخت که به گوشه‌ای از این فجایع در سطور قبل اشاره رفت، و همین سیاست زشت و وحشیانه امویان بود که زمینه‌های شورش در ایران را فراهم ساخت و جالب توجه این است که اکثر این طغیانها و شورش‌ها رنگ دینی و مذهب به خویش گرفت و در نهایت به قیامی ضد دینی و ضد عرب و اسلام منجر

گردید که در رأس این قیام‌ها می‌تواند از قیام بزرگ مرد خراسان که سبب فخر و مباحات ایرانیان است یعنی ابومسلم خراسانی نام برد او که عنوان امام را داشت و حمایت ابوسلمه خلال را بسیار سریع پیشرفت کرد و زمینه‌های انقراض دولت بی سروسامان اموی را فراهم ساخت و با کشته شدن مروان حمار در ناحیه بوسیر حیات آنها به پادافره گناهان به دوزخ فرستاده شد، لیکن او توانست بسیاری را بر گرد خود آورد، هرچند که در اخلاق این مرد بزرگ گفته‌اند قسی القلب و سفاک بود لیکن این سخن خالی از تعصب نیست و روحیه دستگیری زیردستان، مرمت و احیای بناهای عام المنفعه در شیوه رفتار این مرد سترگ بسیار گفته‌اند، ابو جعفر منصور خلیفه عباسی نیز چون اجدادش نتوانست بر سر پیمان باقی بماند او نیز بر همان سیرت حکومت خلیفه گری سابق رفت و از این جوان خراسانی احساس خطر کرد و با ناجوانمردی تمام و دسیسه و حيله ابومسلم را به بغداد کشاند و در آنجا به طرز وحشیانه و غیر انسانی؛ امید خراسانیان را به قتلرساند و این مرد سترگ تاریخ را به شهادت رساند.

لیکن نکته جالب توجه این است که قیام‌های دیگری در این سرزمین کهن زاد رخ داد بیشتر به قصد خونخواهی این مرد دلیر بود و حتی سالها بعد از مرگش به نام وی صورت پذیرفت که در رأس آنها می‌توان به قیام دوست و جانشین ابومسلم یعنی سَنَبَاد گبر در نیشابور اشاره کرد که این قیام نیز هرچند در آغاز به نام خونخواهی از قتل ناجوانمردانه ابومسلم خراسانی بود، لیکن بعد رنگ دین و ضد اسلام و عرب به خود گرفت. (صفا، ۱۳۸۵: ۲۵)

زیرا خود این مرد نیز بر مذهب مزدیسنی بود، قیام دیگر هرچند به نام خونخواهی ابومسلم نبود، لیکن بسیاری از سیاه جامگان پیرو این مرد سترگ بدان پیوستند، قیام استاسیس بود، هرچند که این قیام‌ها هر کدام به شدت هر چه تمامتر از جانب خلیفگان عباسی سرکوب و منکوب می‌گردید، لیکن نکته در خور تأمل وجود انبوه بیشمار به دینان در این قیام‌هاست که قصد بازگشت به آیین پدری خویش را داشتند، قیام حکیم نقابدار حکیم بن عطاء معروف به المقنع نیز که به قصد خونخواهی از قتل ناجوانمردانه ابومسلم لیکن با فاصله زمانی بیست سال پس از مرگ این بزرگ مرد نیز قابل تأمل و عبرت است که باز این قیام نیز رنگ ضدیت اسلام و عرب را به خود گرفت. و از دیگر

قیام‌های معروف و مشهور در این روزگاران پر از عبرت و تأمل از قیام بابک خرمدین، سپید جامگان آذربایجان می‌توان نام برد، هر چند بسیاری از راهزنان و مال بران هول به او پیوستند و او به منظور نشر آیین خود و قیامش دیه‌های بسیاری را به ویرانی سپرد و رعب عجیبی را در دل مردم ایجاد نمود. لیکن قیام او نیز راه به جای نبرد، هرچند این قیام تزلزلی اساسی در پایه‌های خلافت ایجاد کرد و شکستهای صعبی بر فرستادگان خلیفه وارد می‌ساخت لیکن به انجام با دسیسه افشین که او را از قلعه حصین «بد» در آورد و بابک نیز به امید یاری به ارمنستان گریخت و شاهزاده ارمنستان نیز او را به نمایندگان خلیفه تسلیم نمود و در صفر ۲۲۵ به حکم خلیفه او را به در آویختند، و هرچند افشین نیز عطیه‌ای در جواب این خوش خدمتی از خلیفه نیافت و او نیز به فرمان معتصم به جرم ایجاد توطئه به منظور براندازی خلیفه و دوستی و رابطه پنهانی با مازیار، محاکمه گردید و در زندان به او سم خوراندند و هلاکش کردند و به امر خلیفه جنازه‌اش را به دار آویختند. و سرانجام قیام مازیار بن قارن بسیار مورد توجه و تأمل است که بدلیل منسوب بودن به سرزمین مازندران در قسمت بعدی به طور مستقل به قیام این مرد بزرگ خواهیم پرداخت اما بیان چند نکته را ضروری میدانم. از آنجا که این پژوهش مربوط به مازندران و قیام‌هایی که در این سرزمین رخ داد متعلق می‌باشد و باز کاویدن اوضاع اجتماعی و سیاسی آنروزگاران در روشن گردیدن موضوع ضروری و لازم بود.

سرزمین طبرستان گیلان و دماوند، از جکله سرزمین‌هایی بودند که بسیار در برابر اعراب مقاومت کردند و گشودن این سرزمین‌ها نیز برای سپاهیان عرب کاری سهل و راحت نبود و حتی آنان پس از فتح نهایی که در حقیقت به نظر بنده با مرگ مازیار بن قارن رقم خورد، بر دین و آیین پدران خویش بسیار پا فشاری داشتند، بسیاری از مناطق کوهستانی و دور از دسترس هنوز بر کیش مزدیسنی بودند و دیگر، قیام‌های متعددی که در این سرزمین برضد خلافت غیر اسلامی خلفای اموی و عباسی در این سرزمین شکل گرفت. از جمله قیام‌های سلاله آل قارن و آل بویه که خود نیاز به نوشتاری مستقل دارد اما در باب مقاومت مردم مازندران در برابر هجوم اعراب گفته‌اند. «شورش و شکست مازیار، برای فرمانروایان طبرستان و خراسان هردو، سرنوشت ساز بوده به دنبال سرکوبی

او قدرت طاهریان در امارت خراسان استوار گردید طبرستان هم از حالت انزوا و دسترس ناپذیری خویش که تا آن ایام آن را به وسیله فرمانروایان مستقل محلی خویش حفظ کرده بود، بیرون آمد و به قلمرو خلافت ملحق گشت. در واقع بسط فتوحات اسلامی در سراسر ایران، از آغاز تنها در ولایات ساحلی دریای خزر با مقاومت جدی و طولانی مواجه گشته بود. این ولایات شامل گیلان، طبرستان و قسمتی از جرجان می شد. ویژگی های طبیعی و اقلیمی آن نواحی در ادوار قبل از اسلام هم غالباً آنجا را از نفوذ عمیق و گسترده قدرت های داخل فلات ایمن داشته بود هرچند در هول و هراس ناشی از شکست جولولا و فرار یزدگرد، مردانشاه مسمغان دماوند، و فرخان اسپهبد طبرستان برای جلوگیری از پیشرفت سپاه اعراب نفوذ بیشتر در آن کوهستان ها ممکن نیست فرمانروایان محلی این نواحی را به مقاومت در مقابل تهدید مهاجمان و امتناع از پرداخت مال صلح تشویق کرد.» (زرین کوب، ۱۳۸۴: ۳۵۱) از آنجا که البته جای آن دارد که از دیگر قیام های که بر ضد عرب و جهالت جاهلی آنان و عصیت نژادی بنی امیه شکل گرفت از نهضت سترگ و ارزشمند شعوبیان نام ببریم و یاد آنان را تازه داریم.

مازیار بن قارن

قیام مرد بزرگ و دلاور که همواره به عنوان برگه زرین از رشادت ایرانیان نژاده که بر صحنه تاریخ فرو می درخشد و چون تندبسی زرین بر جای خواهد ماند، مردی که تاب خفت و خواری اعراب و دسیسه خلفای عباسی را که تحت لوای اسلام بر زیر دستان ستم روا می داشتند نیاورد و دست به قیام زدو جوانمردانه در این راه جان به جان آفرین تسلیم کرد مازیار بن قارن بود. و این قیام در منطقه طبرستان بسیار حائز اهمیت بود، مازیار بن قارن توانسته بود، با زیرکی تمام نبض امور طبرستان را در دسترس گیرد و از تمای ظرفیت های آن منطقه در جهت مبارزه با خلیفه استفاده کند و اهمیت بسیار این قیام از آن جهت بود که روزگاران را، بر خلیفه و عاملشان تلخ گردانید در ان نبرد که او هدف بازگشت به ادیان پدران را دنبال می کرد که همان دین مزدکی یا مزدیستان بود و نکته جالب توجه در مورد افکار و رفتار این مرد سترگ انست که هدف او احیای اقوال و تعالیم مزدک بوده است ((مازیار آخرین پادشاه سلسله آل قارن است که در مازندران حکومت میکرد او فرمانروایی بسیار شجاع و با تدبیر بود که پس از مرگ پدر خود قارن

به حکومت نشست وی چون نیاکان خویش در کیش زرتشت بود و در میهن پرستی و بی باکی کمتر همانند داشت. مازیار از سردستگان مبیضه بود که شعار سپید داشتند و به شعار سیاه که مخصوص عباسیان بود، دشمنی و مخالفت می‌ورزیدند. او می‌خواست کشور ایران را از چنگ تازیان برهاندو آن را به استقبال و سربلندی دوره ساسانیان بر گرداند)) (حقیقت، ۱۳۸۴: ۳۳۵) مازیار با اسپهبد شهریار فرمانروایی طبرستان بر سر متصرفاتش به ستیز پرداخت و در نبردی از او شکست یافت و به نزد پسر عموی پدرش و نداد او مید پناه برد، لیک او نیز مازیار را به در خواست اسپهبد شهریار خواست تسلیم نماید که مازیار با زیرکی از زندان فرار کرد و خود را به خلیفه بغداد مأمون رسانید و در بغداد با منجمی نژاده و میهن پرست به نام بزیست آشنا گردید و او که مقرب خلیفه بود به ظاهر مازیار را ترغیب به مسلمانی کرد و با تلاش این منجم و بر اثر مرگ اسپهبد شهریار و بی سرو سامان ماندن سرزمین طبرستان، مأمون مازیار و موسی بن حفص را بر حکومت طبرستان گماشت، لیک مازیار هیچگاه سر مسلمانی نداشتو همواره در جهت تجدید حیات آیین پدران‌ش سخت کوشید، او مزدیسان‌ها را بر سرکار آورد و در مناطق مختلف دستور داد، زمین‌های مسلمانان را فروستاندو کار از دست آنان به در آورند؛ هر چند این تحول را قاضی امل به گوش خلیفه رساند، لیک مازیار طرحی دیگر افکند و به خلیفه نوشت که مردم امل، رویان و... از اطاعت خلیفه برگشته‌اند و محمد بن موسی (پسر موسی بن حفص که بعد از مرگ پدر حاکم طبرستان گشت) با آنان همداستان گشته است و علوی را به خلافت بر نشانده‌اند. مازیار با این حيله غائله دشمنان خویش را فرو نشاند و دیگر بار مازندران را تحت انقیاد خویش در آورد، لیکن خلیفه بعد آر بازگشت از نبرد روم بر احوال مازیار و اینکه تجدید بنای دین زردشت می‌کند، آگاه گردید و طاهر بن حسین را مأمور خاموش کردن قیام مازیار کرد، هرچند مازیار سترگ و دلاور تمامی حدود طبرستان را چون دژی دست نیافتنی ساخته بود که البته در این راه ظلم‌ها و تحکمهایی نیز بر مردم بیگناه روا داشته است، خصوص در اخذ مالیات‌های پیش از موعد و دستگیری انبوه مسلمانان ساریو... که تمام این ثروت انبوه را صرف استقلال طبرستان می‌نمود، به‌رحال با روی آوردن سپاه طاهر بن حسین فرمانروای خراسان و مشرق زمین و سرداران خلیفه از بغداد که اتفاق را برادر خود مازیار نیز در

میان آنان بود، عرصه را بر او تنگ آوردند اما آنچه قلب این دلاور شجاع و بی همتای طبرستان را فرو خست، خیانت زشت و ناجوانمردانه سردارانش و خصوص برادرش کوهیار بود البته بودند سرداران و دوستانی که تاپای جان در راه مازیار و اهدافش ایستادند و در پایان در این راه جان بدادند از جمله: سر خاستان ودری ((متاسفانه نام این وطن پرست فداکار و از خود گذشته ایرانی انطور که باید مورد توجه ایرانیان میهن پرست قرار نگرفته و از بی باکی و علو طبع و رشادت کم نظیری که این نام آور وطن در برابر دشمن دیرین ایرانیان یعنی تازیان نشان داده، تحسین شایسته‌ای به عمل نیامد است.)) (حقیقت، ۱۳۸۴: ۳۷۶) سرانجام مکر بردارش کوهیار او را گرفتار فرمانده خلیفه حسن بن حسین مصعب کرد و اورابه دست دشمن سپرد مازیار در سال ۲۲۶ هجری در زیر تازیانه‌های خلیفه عباسی معتصم جان داد.

نتیجه گیری

امپراتوری ایران زمین که قبل از اسلام دارای شکوه و عظمت، بسیار بود بر اثر بی کفایتی خسرو پرویز از درون پوسید و چارچوب آن بسیار متزلزل گشت. به ویژه دخالت مستقیم مؤبدان زرتشتی در امور کشور، عزل و نصب کردن پادشاه، ظلم و ستم بر پیروان ادیان دیگر، مردم را بسیار ناراضی ساخت و زمینه‌های انقراض سلسله شکوهمند ساسانی فراهم گردید. ایران در طی سه جنگ، جلولاء، قادسیه و نهاونداز سپاه اندک عرب شکست خورد و مناطق مختلف ایران زمین، یکی پس از دیگری به دست اعراب فتح شد، شاید یکی از عوامل مهمی که زمینه شکست ایرانیان را فراهم ساخت، نارضایتی عمومی از فشار طبقاتی، حکومت ساسانیان بود، آنان شعار برابری و برادری دین اسلام را شنیدند و بسیار شیفته آن گردیدند، اما در حقیقت، آن چیزی که در انتظارش بودند به وقوع نپیوست، زیرا بر اثر سیاست، زشت و ناجوانمردانه تبعیض نژاد بنی امیه ایرانیاناز سیادت و سروری به اسارت و بندگی افتادند که خود همین سیاست ناجوانمردانه بنی امیه نسبت به ایرانیان بود که زمینه‌های شورش‌های مردمی را فراهم ساخت و کار را برای آنان دشوار ساخت. علی رغم آنچه عموم مردم از پذیرش دین اسلام در ایران زمین، در ذهن دارند که گروهی معتقدند اعراب به زور شمشیر دین اسلام را بر ایرانیان قبولاندند و ایرانیان هرگز با رضایت قبلی و آگاهی این دین را نپذیرفتند و گروهی دیگر نیز بر این

اعتقادند که ایرانیان، دین اسلام را با رغبت تمام قبول کردند زیرا آنان از فشار حکومت پادشاهی به تنگ آمده بودند و روحیه برابری و برادری دین اسلام را می‌دیدند و سخت شیفته این دین گردیدند. باید در تکمیل این دونظر گفت که تمام سرزمین گهر بار قوم اثیرین دین قوم غالب را نپذیرفت و سپاهیان عرب به راحتی نتوانست مناطق مختلف ایران را فتح کند، که از جمله این سرزمین‌ها که فتح آن برای اعراب بسیار دشوار بود سرزمین طبرستان بود، زیرا هم بواسطه موقعیت آب و هوایی که اعراب از آن به هوای هول تعبیر می‌کردند و هم بدلیل وضعیت جغرافیایی آن یعنی وجود جنگل‌های انبوه، راه‌های پر پیچ و خم و خطرناک، کار را بر قوم عرب بسیار سخت نمود، چنان که مازیار بن قارن برای مقابله با سپاهیان خلیفه و عموی طاهر از همین موقعیت جغرافیایی نهایت استفاده را نمود و در مسیر راهها، برجهای بسیار بنا کرد تا بتواند آنها را نابود سازد.

قیام‌های مخالف اعراب، در قرون اولیه اسلامی، بویژه قیام مازیار بن قارن در طبرستان و مناطق شمالی در جهت حفظ موقعیت ملی و میراث کهن آباد و اجدادی بود، او توانست تا مدت‌ها بسیار آرام و قرار را از خلافت‌ظلم و ستم بغداد بر باید، هرچند به واسطه خیانت برادرش کوهیار نتوانست به نقشه‌های خویش جامه عمل بپوشاند و گرفتار خلیفه ظاللم گردید. در حقیقت با مرگ مازیار به امر خلیفه در بغداد باید شکست منطقه طبرستان در برابر اعراب به حساب آورد و شکست سیاست این مرد بزرگ که به دنبال احیای کیش آباد و اجدادش بود. به هر حال بسیاری از قیام‌های قرون اولیه اسلامی که رنگ دینی داشت، آنهم بازگشت به دین مزدیسنی بود و آنان سعی داشتند از دین اسلام بازگردند و دیگر آن شهرت، برابری و برادری را در این دین نمی‌دیدند و سخت به دنبال بازگشت به همان افتخارات گذشته و هویت ملی سرافراز خویش بودند.

منابع

آملی، اولیاءالله، (۱۳۴۸) تاریخ رویان، به تصحیح منوچهرستوده، تهران بنیادفرهنگ ایران
این اسفندیار، بهالدین محمد (۱۳۶۶)، تاریخ طبرستان، به تصحیح عباس اقبال آشتیانی، تهران، پدیده خاور
اصفهان رضی، (۱۳۶۹) چاپ دوم، ایران از زرتشت تا قیام های ایرانی انتشارات الهام
اعتمادالسلطنه محمدحسن خان، (۱۳۷۳) التدوین فی احوال جبال شروین (تاریخ سوادکوه و مازندران) به
کوشش مصطفی احمدزاده، تهران انتشارات فکرروز

۳۳۳ اشیولربر تولد (۱۳۶۹)، چاپ سوم تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه جوادفلاطوری، شرکت
انتشارات علمی و فرهنگی

ختیاری پژمان (۱۳۶۷)، لسان الغیب حافظ، چاپ دهم، صحافی سچهر

بلاذری احمدبن یحیی (۱۴۱۷)، انساب الاشراف ذکاروریاض زرکلی، بیروت دارالفکر

پیرنیاحسن، اقبال آشتیانی عباس (۱۳۸۶)، تاریخ کامل ایران، تهران، موسسه انتشارات نگاه

حقیقت عبدالرفیع (۱۳۴۸)، قهرمانان ملی ایران از کاوه آهنگر تا یعقوب لیث صفار، انتشارات کوشش، چاپ
سوم

دهخدا علی اکبر (۱۳۳۵)، خرداد، لغت نامه، چاپ سیروس

رازی عبدالله (۱۳۶۹)، تاریخ کامل ایران، انتشارات اقبال، چاپ هشتم

زرین کوب عبدالحسین (۱۳۸۴)، تاریخ ایران از آغاز تا سقوط سلطنت پهلوی، انتشارات سخن، چاپ ششم

شهیدی سیدجعفر (۱۳۷۸)، تاریخ تحلیلی اسلام، چاپ رشد، چاپ بیست و چهارم

صفادبیح الله (۱۳۸۵)، تاریخ ادبیات در ایران، جلد اول، انتشارات فردوس چاپ هفدهم

طبری محمدبن جریر (۱۳۶۹)، تاریخ طبری، ترجمه ابولقاسم پاینده، انتشارات اساطیر، جلد پنجم چاپ
سوم

فروخ عمر، بی تا، تاریخ مصدر اسلام، ترجمه محمدعلی شیراز، انتشارات ماه نو

مشکور محمدجواد (۱۳۶۷)، تاریخ سیاسی ساسانیان، دنیای کتاب، چاپ دوم

